



The Primary and Secondary Rulings on Bribery for Attaining One's Right in Just and Unjust Governments, and Its Application to the Doctrine of Individualism in Society

Seyyed Mohammad Hashem Pourmola: Associate Professor, Department of Quranic Sciences and Fiqh, Faculty of Theology and Islamic Studies, Shiraz University, Shiraz, Iran.

pourmola@shirazu.ac.ir | 0009-0002-4769-1668

Maryam Talebi Ali: Ph.D. Candidate in Fiqh and Principles of Law, Faculty of Theology and Islamic Studies, Shiraz University, Shiraz, Iran.

maryam.talebi123@hafez.shirazu.ac.ir

Abstract

In the *hadiths* and jurisprudential texts concerning the prohibition of bribery, an exception, i.e. permissibility, is mentioned regarding the case of attaining one's rightful claim. The question arises whether this permissibility should be considered a secondary ruling, or whether a distinction must be made between just and unjust governments, such that the ruling differs according to the type of government in question. Furthermore, how can this exception to the prohibition of bribery be applied in light of the doctrine of individualism in society?

In this article, through a descriptive-analytical method with an *ijtihad*-based approach, the following results were obtained: it may be argued that in just governments, the primary ruling on bribery for attaining one's right is prohibition, while the secondary ruling—under special circumstances of hardship or severe harm, such as threats to life, property, honor, or dignity—is permissibility; although, in any case, receiving a bribe remains prohibited. In contrast, in unjust governments, the primary ruling is permissibility, while the secondary ruling, in cases involving serious harm to life, property, or reputation, is prohibition.

Moreover, based on the doctrine of individualism in society, the primary prohibition of bribery in just governments safeguards collective interests. However, in unjust governments, where the very foundation of governance is oppression, the collective interest is not genuinely protected; hence, prioritizing individual interest is permissible. Yet, under conditions such as fear of serious harm, the secondary ruling becomes prohibition. Additionally, if bribery in unjust governments leads to greater corruption, disruption of order, and abandonment of justice, the permissibility is revoked.

Keywords

Bribery, Just Government, Unjust Government, Primary Ruling, Secondary Ruling, Individualism, Collectivism.



حکم اولیه و ثانویه رشوه برای رسیدن به حق در حکومت‌های عادل و ظالم و تطبیق آن بر دیدگاه اصالت فرد در جامعه

سید محمدهاشم پورمولا: دانشیار گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران (نویسنده مسئول). pourmola@shirazu.ac.ir
مریم طالبی‌علی: دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران. maryam.talebi123@hafez.shirazu.ac.ir

چکیده

در مورد حکم حرمت رشوه در احادیث و متون فقهی استثنایی مطرح است که عبارت است از فرض وقوف رسیدن به حق. پرسش این است که آیا این جواز به‌عنوان حکم ثانویه است یا باید بین حکومت‌های عادل و جائز تفاوت قائل شد و بر اساس اینکه موضوع، حکومت عادل یا جائز است، حکم متفاوت خواهد شد؟ همچنین، چگونه این استثنا از حکم رشوه بر اساس دیدگاه اصالت فرد در جامعه قابل تطبیق است؟ در این مقاله، با روش توصیفی-تحلیلی از نوع اجتهادی این نتایج حاصل شد که می‌توان این احتمال را داد که حکم اولیه رشوه برای رسیدن به حق در حکومت‌های عادل حرمت است و حکم ثانویه در شرایط خاص عسر و حرج و ضرر شدید مانند جان، مال، ناموس و آبرو جواز است؛ هرچند این اقدام برای رشوه‌گیرنده در هر صورت حرام است. در مقابل، در حکومت‌های جائز، حکم اولیه جواز و حکم ثانویه مانند ضرر جانی، مالی و آبرویی قابل توجه حرمت خواهد بود. همچنین، بر اساس دیدگاه اصالت فرد در جامعه، با حکم اولیه حرمت رشوه در حکومت‌های عادل مصلحت جمع رعایت شده است، اما در مورد حکم اولیه جواز رشوه در حکومت‌های جائز به دلیل اساس ظالم بودن این حکومت‌ها، مصلحت جمع از بنیان رعایت نمی‌شود و از این رو رعایت مصلحت فرد بلا مانع است، اما در شرایطی مانند خوف ضرر و... حکم ثانویه حرمت دارد. همچنین، اگر رشوه در حکومت‌های جائز سبب شود که فساد بیشتر و نظم و عدالت ترک شود، این جواز برداشته می‌شود.

واژگان کلیدی: رشوه، حکومت عادل، حکومت ظالم، حکم اولیه، حکم ثانویه، اصالت فرد، اصالت جامعه.

مقدمه

رشا و ارتشا و به عبارتی رشوه دادن و رشوه گرفتن از گناهانی است که در طول زمان همواره فراروی ملت‌ها و جوامع انسانی بوده و در هر جامعه به صورت‌های مختلفی نمود و بروز داشته و به تبع این معضل نیز قوانین و مقرراتی برای مقابله و مهار آن توسط حکومت‌ها وضع و اجرا شده است. حرمت و نهی از رشا و ارتشا همواره مدنظر شارع مقدس بوده است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۰، ص. ۱۳۱) و در فقه شیعه نسبت به آن اجماع وجود دارد (عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص. ۴۱۹) و از منابع استنباط احکام اسلامی برای اثبات حرمت آن دلایلی را اقامه کرده‌اند. حرمت رشوه به‌خصوص در مسئله قضاوت، هم از منظر روایات و هم بر اساس مصالح حکومت اسلامی و سالم بودن دستگاه قضایی مدنظر است. به عبارت دیگر، عقل و نقل هر دو بر این حکم دلالت دارند. با وجود این، در بسیاری از منابع و متون فقهی استثنایی در این حکم وجود داشته و از حکم حرمت خارج شده است. این استثنا در جایی است که توقف حق یکی از متخاصمان بر رشوه باشد. در این مورد سه نظریه کلی وجود دارد؛ مطلقاً جواز، مطلقاً حرام و تفصیل بین حالتی که راه دیگری برای احقاق حق موجود باشد یا خیر که در صورت اول حرام و در صورت دوم جایز است.

پرسشی که در اینجا به ذهن خطور می‌کند، این است که آیا عادل یا جائز بودن حکومت تأثیری در این موضوع دارد و آیا می‌توان بدین وسیله تفصیل دیگری را در خصوص رشوه مطرح کرد؟

پژوهش حاضر سعی دارد افزون‌بر بررسی مطلب بالا با روش توصیفی-تحلیلی و از نوع اجتهادی، به مباحث جامعه‌شناسی اصالت فرد در جامعه نیز ورود و تأثیر آن را بر مسئله رشوه دنبال کند. بر این اساس، این پژوهش ابتدا به بررسی حکم اولیه رشوه در حکومت‌های عادل و جائز به صورت مجزا و سپس به یافتن حکم ثانویه در صورت وجود عناوین ثانوی در هر کدام می‌پردازد و در ادامه، تطبیق با مباحث جامعه‌شناسی اصالت فرد در جامعه را مورد بررسی قرار می‌دهد.

۱. پیشنهاد تحقیق

مطالعه ارژنگ و حمیدی (۱۳۹۲) با عنوان «حکم رشوه در زمان توقف حق بر آن» به بررسی این مسئله پرداخته که آیا زمانی که حق شخصی به حالت تعلیق درآمده، پرداخت رشوه برای احقاق آن جایز است یا خیر؟ این پژوهش به این نتیجه رسیده است که در چنین مواردی، حکم اولیه حرمت باقی می‌ماند. میرحسینی نیری (۱۳۹۶) در مقاله «حکم استیفای حق از راه پرداخت رشوه» با رویکردی فقهی-اصولی به تحلیل ادله جواز یا حرمت این عمل پرداخته است. یافته این پژوهش نشان می‌دهد که در نظام‌های فاسد، استیفای حق از طریق رشوه در شرایط خاص می‌تواند مضمول عناوین ثانویه قرار گیرد. نوروزی و همکاران (۱۴۰۳) در مقاله «پرداخت رشوه به منظور احقاق حق (نقد دیدگاه مشهور با رویکرد اجتماعی به فقه)» با نقد دیدگاه مشهور به تحلیل اجتماعی این پدیده پرداخته و به این نتیجه رسیده‌اند که رشوه به منظور احقاق حق، مطلقاً بر رشوه‌دهنده و رشوه‌گیرنده حرام است. بنابراین، هیچ‌کدام از موارد بالا به بررسی حکم اولیه و ثانویه رشوه به صورت مجزا در حکومت‌های عادل و جائز و تطبیق آن بر دیدگاه اصالت فرد در جامعه نپرداخته‌اند و این مسئله نوآوری این مقاله است.

۲. دلایل حرمت رشوه

از جمله دلایلی که به آن استناد شده، آیه ۱۸۸ سوره بقره است که می‌فرماید «ولا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل و تدلوا بها لی الحکام لتأکلوا فریقاً من اموال الناس بالاثم و انتم تعلمون»؛ در میان خود اموال یکدیگر را به باطل نخورید و بخشی از آن را برای خوردن قسمتی از اموال مردم به گناه، به قضات ندهید درحالی‌که می‌دانید. این قسمت آیه که می‌فرماید «...وتدلوا بها إلی الحکام..»، دلالت بر حرمت دادن مال به قضات به‌عنوان رشوه دارد.

همچنین، آیه ۴۲ سوره مائده در این باب مورد استناد قرار می‌گیرد که «سماعون للکذب اکالون للسحت...». روایاتی در ذیل این آیه و آیه قبلی وجود دارد که «سحت» را به رشوه تفسیر کرده‌اند. برای مثال، عماربن مروان از امام باقر (علیه السلام) پرسید که «سحت» چیست؟ حضرت فرمود مراد رشوه است. آنگاه پرسید مراد رشوه در حکم و قضاوت است؟ حضرت فرمود آن که کفر به خداست» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸، ص.

۶۱). همچنین، سماعه از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که فرمود رشوه در قضاوت کفر به خداوند است (عیاشی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص. ۳۲۲؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸، ص. ۶۴).

در روایت دیگر از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آمده است که لعنت خدا بر رشوه‌دهنده و رشوه‌گیرنده و واسط بین آن دو (محمّدی ری شهری، ۱۳۸۴، ج ۴، ص. ۴۶۵). همچنین، در روایتی دیگر از ایشان نقل شده است که از رشوه بپرهیزید؛ زیرا رشوه کفر محض است و رشوه‌خوار بوی بهشت را استشمام نخواهد کرد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۴، ص. ۲۷۴).

در اسلام حرمت رشوه مورد اتفاق تمام مذاهب اسلامی است؛ به گونه‌ای که گویا اساساً کسی در این بحث تردیدی نکرده است (عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۱۳ق، ج ۱۳، ص. ۴۱۹). از این رو می‌توان اجماع را دلیل دیگری بر حرمت رشوه بیان کرد. چنین اجماعی از طرف خاصه و عامه مورد ادعا قرار گرفته است (انصاری، ۱۳۸۶، ج ۲، ص. ۱۱۶؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۲، ص. ۱۴۵؛ شوکانی، ۱۹۷۳م، ج ۹، ص. ۱۷۲؛ کحلانی، ۱۳۷۹ق، ج ۴، ص. ۱۲).

دلیل دیگر بر حرمت رشوه دلیل عقل است. اگر عقل در عملی، مفسده و انجام‌دهنده آن را مستحق نکوهش و عقاب دید، شرع نیز به آن حکم می‌کند (مطهری، ۱۳۷۲، ص. ۳۱). مراد از عقل در اینجا عقل عملی است (طباطبایی، بی تا، ج ۲، ص. ۱۷۷). احکام عقلی نیز در صورتی پذیرفته خواهند بود که قطعی و جزمی باشند (صدر، ۱۳۹۵ق، ص. ۳۵).

در مورد رشوه (از سوی مرتشی) آنچه قطعی است، این است که افزون‌بر اختلال در مجاری طبیعی و عادی امور، موجب تجری اشخاص، بی‌ثمری و بی‌فایده‌گی سیستم اداری خواهد شد. همچنین، باعث تجمع مال در دست اشخاصی می‌شود که به جای کار و رتق و فتق امور، با تبلی، کاهلی و واسطه‌گری اقدام به انجام دادن کارها می‌کنند که این شیوه هرگز مورد پذیرش هیچ عقل سلیمی نیست و آن را قبیح می‌شمارد و جامعه عقلاً به نابخردانه و ناعاقلانه بودن آن رأی می‌دهند و سعی در سالم‌سازی و پویایی نظام اجتماع دارند.

۳. حکم رشوه در فرض توقف حق بر آن

همان‌گونه که گفته شد، حکم در مسئله رشوه، حرمت و عدم جواز است و در این حکم تردیدی وجود ندارد. باوجوداین، در برخی موارد، دادن رشوه جایز دانسته شده است. ازجمله موارد استثنا جایی است که شخص رشوه‌دهنده، ذی‌حق دعوی است و رشوه دادن او سبب تضييع حق طرف دیگر نخواهد شد. در صحت چنین رشوه‌ای سه دیدگاه کلی وجود دارد.

۱. رشوه دادن از سوی ذی‌حق مطلقاً جایز است حتی اگر رشوه‌دهنده راه دیگری برای گرفتن حق خود داشته باشد؛ هرچند این دیدگاه به‌صراحت از سوی فقیهی بیان نشده است، اما اطلاق کلام آنان در بخش جواز رشوه دادن از سوی طرف حق، بر چنین برداشتی دلالت دارد. (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۸، ص. ۱۵۱؛ حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص. ۱۶۶).

۲. رشوه دادن از سوی ذی‌حق دعاوی مطلقاً حرام است. این حکم در نوع خود نادر است و برخی فقهای متأخر قائل به آن هستند (محقق سبزواری، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص. ۶۷۹).

۳. اگر راه دیگری برای گرفتن حق وجود نداشته باشد، رشوه دادن از سوی صاحب حق جایز است. این نظر مشهور است که برای اثبات آن به ادله مختلفی تمسک شده است (عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص. ۷۵).

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، پرداخت رشوه از سوی ذی‌حق دعوی را برخی مطلقاً جایز و بعضی دیگر مطلقاً حرام و دسته‌ای دیگر قیدهایی را بر آن افزوده‌اند. برای اثبات هر یک از این نظرات توسط قائلان آن‌ها دلایلی مطرح شده است. حال باید دید که این حکم استثنا در کدام ظرف زمانی صادر شده و آیا این حکم در هر زمان و حکومتی قابل اجراست؟ قائلان این حکم به چه ادله‌ای استناد کرده‌اند و پرسش آخر اینکه، این استثنا یک حکم اولیه است یا حکم ثانویه در شرایط خاص؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها، ابتدا حکم اولیه رشوه در حکومت‌های عادل را که زمان صدور حکم حرمت بوده است، بررسی می‌کنیم و سپس حکم استثنای رشوه در حکومت ظالم را که زمان صدور حکم جواز بوده است، از لحاظ حکم اولیه مورد ارزیابی قرار می‌دهیم.

۴. رشوه در فرض توقف حق بر آن در حکومت‌های عادل

همان‌طور که در مطالب پیش بیان شد، حرمت رشوه اجماعی و از ضروریات بوده است و در آن اختلافی نیست. حال در جایی که استیفای حق متوقف بر پرداخت رشوه باشد و عملاً در غیر پرداخت رشوه، گرفتن حق امکان‌پذیر نباشد، در برخی از فتاوی فقها حکم به پرداخت رشوه وجود دارد؛ زیرا از باب دو قاعده لاضرر و لاجرح، حکم ثانویه‌ای مبنی بر جواز پرداخت رشوه در این صورت داده‌اند، اما این نکته اتفاقی است که در روایات صادره از پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه و آله) که به تبع آیات مربوط به آن، حکم رشوه حرمت بیان شده است، تخصیصی مطرح نیست و ظرف این آیات و روایات حکومت عادل است. از سویی روایاتی که فقهای معظم برای تخصیص فرض توقف حق بر رشوه بدان استناد کرده‌اند، در زمان حکومت‌های جائز است. بر این اساس، این احتمال داده می‌شود که حکم حکومت‌های عادل و جائز متفاوت شود که باید دانشمندان درباره آن تأمل کنند.

برای توضیح بیشتر در حکومت‌های عادل پرداخت رشوه به‌رغم اینکه فرد را به حق و مقاصد صحیحش می‌رساند، مستلزم ایجاد فساد در جامعه خواهد شد و پیامدهای زیان‌باری در دستگاه حکومت، امور کشور و جامعه به دنبال می‌آورد. بر همین اساس، حکم حرمت در جامعه اسلامی به‌طور مطلق منع قرار داده شده است و در جاهایی که منفعت فرد با منفعت جمع تعارض یابد، منفعت جمع یا به عبارتی جامعه مقدم خواهد شد. بنابراین، می‌توان گفت که ادله رشوه مطلقاً حکم به حرمت رشوه را بیان کرده‌اند و در صورت حق یا ناحق حکم همان است. به عبارت دیگر، این ادله در اصطلاح فقها ابا از تخصیص هستند و ظرف تشریح آن حکومت عادل در زمان پیامبر بوده است.

همچنین، یکی از دلایل تغییر حکم، تغییر موضوع است (عابدیان، ۱۳۸۱، ص. ۱۰۶). در بحث رشوه با تغییر موضوع از حکومت عادل به حکومت ظالم، حکم رشوه نیز متفاوت می‌شود و با دو موضوع و دو حکم اولیه مجزا مواجه هستیم و از آنجاکه دو موضوع مجزا وجود دارد، حکم اولیه و ثانویه هرکدام نیز متفاوت می‌شود. بنابراین، حکم اولیه رشوه در حکومت‌های عادل حرمت است و اگر در جایی اضطراب واقعی وجود داشته باشد که باعث آسیب شدید و ضرر بزرگ به جان، مال، ناموس یا آبرو

بشود و عسر و حرج در این حد باشد، در اینجا پرداخت رشوه مشمول حکم ثانویه جواز رشوه خواهد شد و پرداخت رشوه مانعی ندارد مانند حکم اضطراری اکل میتة در جایی که تهدید مرگ وجود دارد.

۵. رشوه در فرض توقف حق بر آن در حکومت‌های جائز

نظر مشهور شیعه این است که اگر کسی به محق بودن خود علم داشته باشد و تنها راه برای اخذ حق خود دادن رشوه باشد، این عمل جایز است (آشتیانی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص. ۱۳۲؛ حسینی عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۳، ص. ۴۲۱) از جمله دلایل، روایتی است که در آن شخصی به نام «حفص» از امام موسی کاظم (علیه‌السلام) درباره رشوه دادن به کارگزاران حاکم پرسیده است (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸، ص. ۹۶). صیرفی این پرسش و پاسخ را چنین بیان می‌کند که عمال دولت وقتی مشک، ظروف و ابزاری را از ما خریداری می‌کنند و وکیل آن‌ها برای گرفتن می‌آید، برای آنکه به آنان ظلم نکند به او رشوه می‌دهند. حکم آن چیست؟ حضرت فرمودند رشوه هر چیزی که مال تو را اصلاح کند، مانعی ندارد. امام پس از گذشت زمانی پرسیدند اگر رشوه به آن‌ها بدهی، کمتر از شرط یعنی کمتر از مقدار جنس فروخته‌شده از تو اخذ می‌کند؟ گفت بله؛ چنین عمل می‌کنم. حضرت فرمودند رشوه خود را فاسد کردی. ظاهر روایت این است که امام (علیه‌السلام) رشوه دادن را برای ممانعت از ظلم و ستم زمامداران حکومت جایز دانسته‌اند (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص. ۹۹).

دلیل دیگری که برای حکم به جواز رشوه در فرض توقف حق بر آن ارائه داده‌اند، استناد به عموم احادیث مستند قاعده نفی حرج و نفی ضرر است. به این صورت که عدم پرداخت رشوه در این حالت حرجی بوده و تحمل آن بر نوع انسان‌ها سنگین و از مصادیق حرج و حکم ثانویه است (اراکی، ۱۴۱۳ق، ص. ۵۹). حکم به عدم جواز پرداخت رشوه حتی در صورت توقف حق ممکن است باعث عسر و حرج نوع مردم و ایجاد خسارت و ضرر بر آن‌ها شود. از این رو این قاعده از باب حکومت بر احکام اولیه، موجب اثبات جواز رشوه در فرض یادشده می‌شود (آشتیانی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص. ۱۳۳)؛ البته این مسئله قابل نقد است.

آیا می‌توان گفت که روایات یادشده مربوط به بحث قضا نیست، بلکه پرداخت

مبلغی به عاملان حکومت جور برای جلوگیری از ظلم آن‌هاست؟ بله؛ به نظر می‌آید آنچه در روایت مورد پرسش قرار گرفته، موضوعی بدیهی و روشن است و بی‌تردید می‌توان در مقابل عوامل ظالم با پرداخت قسمتی از اموال، از ضرر بیشتر ممانعت کرد و اگر این ضرر از نوع ضرر آبرو یا جانی باشد، چه بسا که پرداخت مال واجب باشد. چنین موضوعی رشوه نیست و عقلاً و شرعاً منعی برای آن وجود ندارد. برخی بحث تفتیح مناط را برای رسیدن به این نتیجه مطرح کرده‌اند (ارژنگ و حمیدی، ۱۳۹۲، صص. ۲۶-۱۱)، اما به نظر می‌رسد که چون علت در روایت به صراحت جلوگیری از ظلم بیان شده است، می‌توان آن را نوعی منصوص‌العله دانست.

فساد گسترده در دستگاه قضا و اجرایی حکومت‌های ظالم زمان معصومان (علیهم‌السلام) سبب شده بود که گرفتن حق در بسیاری موارد با دادن رشوه امکان‌پذیر باشد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۲، ص. ۱۳۱)، اما در حال حاضر که عموماً حکومت جامعه اسلامی است و دستگاه قضا و دیگر بخش‌های حکومت بر اساس روش‌های صحیح و عادلانه اداره می‌شوند و مبادرت به صدور حکم می‌کنند و در صورت اشتباه یا تخلف قاضی یا هر مسئول دیگری، امکان پیگیری و احقاق حق در مراجع مربوط فراهم است، موضوع توقف حق بر دادن رشوه قابل توجیه و دفاع نیست. براین اساس، این حکم در ظرف آن دوران موجه و قابل دفاع است و به همه حکومت‌هایی که بر پایه و اساس ظلم و بی‌عدالتی هستند، قابل تعمیم است؛ البته می‌توان فرق بین حکومت جائز و جامعه جائز را تصور کرد؛ به گونه‌ای که قدر متیقن از حدیث یادشده، حکومت جائزی است که مناسبات ظالمانه افزون‌بر در دستگاه حکومت، در جامعه آن نیز حکم‌فرماست و رشوه برای گرفتن حق سبب اخلال در نظم و عدالت جامعه نشود.

حکم جواز رشوه در حکومت‌های ظالم حکم اولیه است و در جایی که اضطرار واقعی تهدید جان، مال، ناموس و آبرویی وجود دارد، مشمول حکم ثانویه حرمت می‌شود. برای مثال، اگر در حکومت ظالم که حکم اولیه جواز می‌شود، دادن رشوه سبب اتهام رشا به انسان در دستگاه جور شود و موجبات حبس و مجازات و دیگر مفاسد برای انسان فراهم آورد، از مصادیق حکم ثانویه است که حرمت رشوه را در حکومت‌های جائز اثبات می‌کند.

۶. حکم عام رشوه و ابا از تخصیص

به عام مقاوم در برابر تخصیص به دلیل ظهور قوی‌تر نسبت به خاص، عام ابا از تخصیص گفته می‌شود (قلی‌زاده، ۱۳۹۰، ج ۱، ص. ۳۳). برحسب معمول، عام قابل تخصیص است؛ زیرا خاص یا به علت اینکه برای عام قرینه است یا به دلیل اینکه ظهور آن قوی‌تر از عام است، بر عام مقدم است. بنابراین، عام ابا از تخصیص، عامی است که به واسطه عوارضی، ظهوری قوی‌تر از خاص می‌یابد و غیرقابل تخصیص می‌شود. به عدم تخصیص و تقییدپذیری عام و مطلق، ابا از تخصیص و تقیید گفته می‌شود (مؤسسه دائره‌المعارف الفقه الاسلامی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص. ۲۱۷).

منشأ ابای از تخصیص و تقیید می‌تواند مختلف باشد. با تتبع در آثار اصولی، خاستگاه‌های عمومات و مطلقات ابای از تخصیص را می‌توان مشاهده کرد که در اینجا به چند مورد به فراخور بحث اشاره می‌شود: عمومات صریح در تعمیم (حکیم، ۱۴۰۸، ج ۱، ص. ۵۴۰)، تخصیص اکثر و استهجان تخصیص (مظفر، ۱۳۸۲، ج ۲، ص. ۲۰۶)، قرینیت (مکارم شیرازی، ۱۴۲۶، ج ۳، ص. ۳۸۹) و اظهاریت عام (حسینی تهرانی، ۱۴۳۰، ص. ۸۲). با وجود قاعده کلی در فقه و اصول فقه با مضمون «ما من عام الا و قد خص»، شماری از عمومات و مطلقات وجود دارند که تخصیص بردار نیستند و فقها، اصولیان و حتی برخی مفسران دلایل و خواستگاه‌های مختلفی را در کتاب‌های خود بیان کرده‌اند. در مورد بحث رشوه نیز می‌توان گفت که اولاً، احتمال دارد عمومات صریح در تعمیم حکم رشوه در زمان پیامبر (صلی‌الله علیه و آله) که حکومتی عادل بوده است، باشند. ثانیاً، به علت وجود قرینیت حکومت ایشان و نیز اظهاریت حکم عام که در ظرف حکومت عادل تشریح شده است، مستندات رشوه در صدر اسلام به علت ظهور قوی‌ای که دارد قابل تخصیص نباشد؛ زیرا وجود این قرائن مانع قوت ظهور خاص یا مقید می‌شود؛ البته فقیه می‌تواند از این عمومات و اطلاقات، عموم و اطلاق در حکومت عادل و غیر آن استفاده کند که قابل احترام است و بحث و گفت‌وگو در ظهور این ادله توسط پژوهشگران همچنان مطرح است.

۷. رشوه و بحث اصالت فرد و جامعه

بحث از اصالت فرد یا جامعه در میان دانشمندان اسلامی و غربی در علوم انسانی از گذشته تا امروز به صورت جدی مطرح بوده است. احکام اولیه و ثانویه اسلام از جمله بحث رشوه

دارای یکسری مصالح و مفسد برای افراد جامعه است. از آنجاکه احتمال تعارض این مصالح و مفسد وجود دارد، بحث اصالت فرد در جامعه در میان جامعه‌شناسان بررسی شده است که اگر بخواهیم چکیده‌ای از نظر برخی اندیشمندان اسلامی درباره اصالت فرد در جامعه را با بحث احکام رشوه تطبیق دهیم، ابتدا باید بگوییم که سه دیدگاه عمده در این مسئله وجود دارد: اصالت فرد، اصالت جامعه و اصالت فرد در جامعه.

نظریه اصالت فرد معتقد است فقط فردها می‌اندیشند و عمل می‌کنند و جامعه به‌خودی‌خود هیچ واقعیتی ندارد و چیزی جز مجموعه افراد و اشکال ارتباطات و مناسبات میان افراد نیست. جامعه حاصل جمع همه افراد آن است نه چیزی غیر آن و مقصود از تأثیر جامعه بر فرد، چیزی جز تأثیر دیگر افراد جامعه بر فرد خاص نیست. مقصود از حقوق و تکالیف فرد در برابر جامعه نیز چیزی جز حقوق و تکالیف فرد در برابر دیگر افراد جامعه نیست. در مقابل، معتقدان به اصالت جامعه می‌گویند که جامعه را اصل و مبنای جهان فرض کنند و حقیقت اصیل را جامعه بدانند؛ جامعه‌ای که متمایز از افراد تشکیل‌دهنده آن است و آثار و خواص ویژه و خاصی دارد که در افراد انسانی دیده نمی‌شود (سوزنچی، ۱۳۸۵، صص. ۴۴-۴۳). بیشتر غربی‌ها و تعدادی اندک از مسلمانان به این نظر معتقدند.

در میان نظریات اصالت فرد و اصالت جامعه، گروهی دیگر از نظریات نیز مطرح است که درحقیقت می‌گویند تا با جمع میان دیدگاه اصالت فرد و دیدگاه اصالت جامعه، تا حدودی کشمکش و تناقض ظاهری بین این دو را کمتر کنند. مهم‌ترین متفکران معاصر که به ترویج این دیدگاه پرداخته‌اند، علامه طباطبایی و شهید مطهری هستند. علامه طباطبایی اعتقاد دارد که افزون‌بر وجود و اصالت فرد، جامعه نیز دارای وجود مستقل و اصالت است (طباطبایی، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص. ۹۶). شهید مطهری نیز معتقد است قرآن برای همه جوامع نامه عمل مشترک در نظر گرفته و صفاتی مانند فهم و شعور، طاعت یا عصیان را به آن‌ها نسبت داده است. ایشان افزون‌بر آیاتی که علامه طباطبایی برشمرده است، نسبت حیات به قوم و امت می‌دهد و به آیاتی اشاره می‌کند که اعمال گذشته قوم بنی‌اسرائیل را به مردم زمان پیامبر نسبت می‌دهند و بیان می‌دارند این قوم به‌خاطر اینکه در گذشته پیامبران را می‌کشتند، مستحق عذاب هستند. این مسئله بیان می‌کند که روح جمعی «ستم‌پیشگی» هنوز در آن‌ها وجود دارد و به علت همین روح اجتماعی، هرچند رأساً افراد حاضر جامعه کنونی منجر به قتل پیامبری نشده

باشند، مستحق عذاب الهی هستند (مطهری، ۱۳۷۴، ج ۲، صص. ۳۳۸-۳۳۵).

نتیجه پذیرفتن دیدگاه «اصالت جامعه و فرد» این است که جامعه از نوعی حیات مستقل از حیات فردی بهره‌مند است. این حیات در میان افراد جامعه پراکنده شده است و در آنان حلول می‌کند، اما قواعد و سنت‌های مستقلی برای خود دارد که صفاتی را دربرمی‌گیرد. از سوی دیگر، اعضای یک جامعه مانند اعضای اندام، همه تحت یک حیات واحد قابل تعریف هستند، اما نمی‌توان این‌گونه برداشت کرد که افراد، حیات و اصالت مستقلی از روح واحد یعنی جامعه ندارند، بلکه افراد هم می‌توانند استقلال عمل داشته باشند و منشأ اثر واقع شوند.

از نظر شهید مطهری، جامعه جدا از افراد دارای وجودی مستقل است. از این رو دارای قوانین مستقل است که شناخت آن لازم است. اجزای جامعه نیز که همان افرادند، دارای استقلال نسبی هستند. آنچه صحیح به نظر می‌آید، اصالت فرد در جامعه است؛ یعنی در مقام تعارض مصالح جمع و فرد، چون جمع افراد بیشتری در آن است از باب قاعده اهم و مهم مقدم است و گرنه هم مصالح فرد اصالت دارد و هم مصالح جامعه به‌عنوان جمع افراد. به نظر می‌آید اصالت به معنای لغوی که ریشه است، در اینجا به معنای حظی از حقیقت داشتن است.

در بحث رشوه و فرض توقف حق بر آن با توضیحات بیان‌شده می‌توان گفت که بر اساس نظر برخی اندیشمندان یادشده در بالا، در اصالت فرد در جامعه، هم حق افراد حفظ می‌شود هم حق جامعه. به این صورت که در حکومت عادل چون اساس بر عدل و مساوات است، با حکم حرمت رشوه حتی در فرض توقف حق بر آن، هرچند در تعارض بین حق فرد و حق اجتماع، به‌ظاهر حق فرد حفظ نمی‌شود، اما باید توجه داشت که فرد در جامعه حضور دارد و عضوی از اجتماع است و با حفظ مصلحتی بالاتر که مصالح جامعه است، مهم‌تر و مقدم می‌شود؛ زیرا اجتماع کثرت افراد است و منافع اکثریت بر اساس قانون عقلی بر منافع فرد ترجیح می‌یابد. در واقع، حق فرد به‌عنوان عضوی از جامعه محفوظ خواهد ماند.

در حکومت‌های جائر نیز که اساس حاکمیت بر ظلم بنا شده است، حلیت رشوه در فرض رسیدن به حق، بستگی به گستردگی ظلم و جور در جامعه دارد که اگر جامعه نیز جائر و ظالم شده و فساد عمومیت یافته باشد، آنگاه حلیت رشوه برای رسیدن به حق به

دلیل رعایت حق فرد در بستر ظلم است. به این معنا که در فرض گسترده‌گی فساد در جامعه، حق فرد نباید نادیده گرفته شود؛ زیرا اخلال در نظم و ترک عدالت از قبل تحقق یافته و حق جامعه پایمال شده است، اما اگر تنها حاکم و دستگاه حکومت جائز است و جامعه جائز نشده و فساد عمومیت نیافته است، آنگاه رشوه برای رسیدن به حق سبب شود که فساد بیشتر و نظم و عدالت ترک شود، این جواز نیز برداشته می‌شود.

نتیجه‌گیری

در مورد حکم اجماعی حرمت رشوه مواردی مطرح شده است که رشوه دادن جایز است. از جمله موارد جواز جایی است که شخص رشوه‌دهنده، ذی‌حق دعوی است و عملاً رشوه دادن او باعث ضایع شدن حق دیگر طرف دعوی نخواهد شد. در جواز چنین رشوه‌ای سه دیدگاه کلی وجود دارد: رشوه دادن از سوی ذی‌حق در دعاوی مطلقاً جایز است، رشوه دادن از سوی ذی‌حق در دعاوی مطلقاً حرام است و رشوه دادن از سوی ذی‌حق دعوی تنها در حالتی جایز است که راه دیگری برای احقاق حق وجود نداشته باشد. مشهور فقیهان این نظر را پذیرفته و تقویت کرده‌اند. دلیل این گروه از فقها اولاً، روایت و ثانیاً از باب دو قاعده لاضرر و لاجرح و حکم ثانویه‌ای مبنی بر جواز پرداخت رشوه در این صورت است، اما می‌توان احتمال داد که ادله حرمت رشوه عام است و نمی‌توان آن ادله را تخصیص زد؛ زیرا شأن نزول روایات، حرمت رشوه در حکومت‌های عادل بوده و احکام اسلام بر اساس برخی مصالح و مفاسدی است که دارای جنبه‌های مبنایی، ریشه‌ای و فلسفی هستند. بنابراین، حکم اولیه رشوه در حکومت‌های عادل حرمت است و اگر در جایی اضطرار واقعی وجود داشته باشد که باعث آسیب شدید و ضرر بزرگ به جان، مال، ناموس یا آبرو بشود و عسر و حرج در این حد باشد، در اینجا پرداخت رشوه مشمول حکم ثانویه جواز رشوه خواهد شد. اما در حکومت‌های جائز زمان برخی معصومان (علیهم‌السلام)، فساد قضایی و اجرایی گسترده بوده که پرسش از گرفتن حق با اعطای رشوه مطرح شده است. حکم جواز در این نوع حکومت‌ها حکم اولیه است و در شرایط اضطرار واقعی که تهدید جان، مال، ناموس و آبرویی وجود دارد، مشمول حکم ثانویه حرمت می‌شود. برای مثال، دادن رشوه سبب اتهام رشا به انسان در دستگاه جور شود و موجب حبس و

مجازات و دیگر مفاسد برای انسان شود.

به عبارت دیگر، می‌توان احتمال داد که حکم حرمت رشوه قابل تخصیص نیست تا گفته شود حکم رشوه حرمت است و در موارد توقف حق بر آن، تخصیص می‌خورد و مشمول حکم جواز می‌شود یا اینکه حکم اولیه حرمت است و در فرض توقف حق بر آن، حکم ثانویه جواز صادر می‌شود، بلکه در حکومت‌های ظالم با تغییر نوع حکومت و تغییر موضوع، حکم عوض می‌شود.

درباره موضوع اصالت فرد یا جامعه در بحث رشوه و فرض توقف حق بر آن می‌توان گفت با پذیرش نظر اصالت فرد در جامعه، هم حق افراد حفظ می‌شود هم حق جامعه. به این صورت که در حکومت عادل چون اساس بر عدل و مساوات است با حکم حرمت رشوه حتی در فرض یادشده، در تعارض بین حق فرد و حق اجتماع، به ظاهر حق فرد حفظ نمی‌شود، اما باید توجه داشت که فرد در جامعه حضور دارد و عضوی از اجتماع است و با حفظ مصلحتی بالاتر که مصالح جامعه است، مهم‌تر و مقدم می‌شود؛ زیرا اجتماع کثرت افراد است و منافع اکثریت بر اساس قانون عقلی بر منافع فرد ترجیح می‌یابد. در واقع، حق فرد نیز به‌عنوان عضوی از جامعه محفوظ خواهد ماند، اما در حکومت‌های جائری که جامعه نیز به ظلم و فساد آلوده شده، چون پایه و اساس بر عدل و مساوات نیست، حکم اولیه جواز است و حکم ثانویه حرمت برای مواردی است که اضطرار یا خطر قابل توجه باشد. همچنین، اگر رشوه در حکومت‌های جائری که جامعه هنوز فاسد نشده است، سبب اخلال در نظم و ترک عدالت شود، این جواز نیز برداشته می‌شود.

منابع

قرآن کریم.

آشتیانی، میرزاحمدحسن بن جعفر (۱۴۲۵ق). کتاب القضا (جلد ۱). ج ۲، چاپ ۱، قم: زهیرکنگره علامه آشتیانی (قدس سره).

اراکي، محمدعلی (۱۴۱۳ق). المكاسب المحرمه. چاپ ۱، قم: مؤسسه در راه حق.

ارژنگ، اردوان و حمیدی، محمدرضا (۱۳۹۲). «حکم رشوه در زمان توقف حق بر آن». فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، شماره ۶۴.

- انصاری، مرتضی (۱۳۸۶). *المکاسب المحرمہ* (محمی الدین فاضل ہرنندی، مترجم و شارح) (جلد ۲)، چاپ ۴، قم: بوستان کتاب.
- بحرانی، یوسف بن احمد بن ابراہیم (۱۴۰۵ق). *الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة* (جلد ۲). ۲۵ ج، چاپ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابستہ به جامعہ مدرسین حوزہ علمیہ قم.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). *وسائل الشیعة* (جلد ۱۸). ۳۰ ج، چاپ ۱، قم: مؤسسہ آل البیت (علیہم السلام).
- حسینی تهرانی، سید محمد حسین (۱۴۳۰ق). *رسالہ مودت*. مشهد مقدس.
- حسینی عاملی، سید جواد بن محمد (۱۴۱۹ق). *مفتاح الکرامۃ فی شرح قواعد العلامۃ* (جلدہای ۱۰ و ۱۳). ۲۳ ج، چاپ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابستہ به جامعہ مدرسین حوزہ علمیہ قم.
- حکیم، سید محسن (۱۴۰۸ق). *حقایق الاصول* (جلد ۱). چاپ ۵، قم: کتاب فروشی بصیرتی.
- حلی، ابن ادریس محمد بن منصور بن احمد (۱۴۱۰ق). *السرائر الحاویری لتحریر الفتاوی*، جلد ۴. چاپ ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابستہ به جامعہ مدرسین حوزہ علمیہ قم.
- سوزنجی، حسین (۱۳۸۵). «اصالت فرد، جامعہ یا ہردو، بررسی تطبیقی آرای استاد مطہری و استاد مصباح یزدی». *مجلہ قبسات*، شماره ۴۲.
- شہید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۰ق). *الروضۃ البھیة فی شرح اللمعة الدمشقیة* (جلد ۳). ۱۰ ج، چاپ ۱، قم: کتاب فروشی داوری.
- شہید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق). *مسالک الافہام الی تنقیح شرایع الاسلام* (جلد ۱۳). ۱۵ ج، قم: مؤسسہ المعارف الاسلامیہ.
- شہید ثانی، زین الدین (۱۴۲۵ق). *مسالک الافہام*. قم: مؤسسہ معارف الاسلامیہ.
- شوکانی، محمد بن علی (۱۹۷۳م). *نیل الاوطار* (جلد ۹). بیروت: دار الجیل.
- صدر، محمد باقر (۱۳۹۵ق). *معالم الجدیة للاصول*. تہران: مکتبۃ النجاج.
- طباطبائی، سید محمد حسین (۱۴۱۲ق). *المیزان فی تفسیر القرآن* (جلد ۴). قم: اسماعیلیان.
- طباطبائی، سید محمد حسین (بی تا). *حاشیہ کفایہ* (جلد ۲). قم: بنیاد علمی-فکری العلامۃ

الطباطبایی.

طوسی، ابوجعفر محمدبن حسن (۱۳۸۷ق). المبسوط فی فقه الامامیه (جلد ۸). ۸ج، چاپ ۳، تهران: المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه.
عابدیان، میرحسن (۱۳۸۱). «عوامل مؤثر در تغییر حکم». پژوهش نامه متین، شماره های ۱۵ و ۲۶.

عیاشی، محمدبن مسعود (۱۳۶۳). تفسیر عیاشی. تهران: المکتبه العلمیه الاسلامیه.
قلی زاده، احمد (۱۳۹۰). فرهنگ اصطلاحات اصول فقه (جلد ۱). چاپ ۱، قم: ایران، انتشارات تحسین.

کحلانی، محمدبن اسماعیل (۱۳۷۹ق). سبل السلام (شیخ محمد عبدالعزیز الخولی، محقق) (جلد ۴). چاپ ۴، بی جا: شرکت چاپ مصطفی البابی الحلبی.
مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). بحار الانوار (جلد ۱۰۴). بیروت: مؤسسه الوفا.
محقق سبزواری، محمدباقر بن محمد (۱۴۲۳ق). کفایة الاحکام (جلد ۲). ۲ج، چاپ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۴) میزان الحکمه (جلد ۴). قم: ایران، انتشارات دارالحديث.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۴). مجموعه آثار (جلد ۲). تهران: صدرا.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۲). عدل الهی. تهران: صدرا.

مظفر، محمدرضا (۱۳۸۲). اصول الفقه (جلد ۲). قم: مؤسسه بوستان کتاب.
مکارم شیرازی، ناصر، (۱۴۲۶ق)، الامثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، قم: مؤسسه علی بن ابی طالب.

مؤسسه دائرة المعارف الفقه الاسلامی. (۱۳۹۵)، فرهنگ فقه فارسی (جلد ۱).

میرحسینی نبیری، سیداحمد (۱۳۹۶). «حکم استیفای حق از راه پرداخت رشوه». مجله پژوهش های فقهی، دوره ۱۳، شماره ۳.

نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام (جلدهای ۲۲ و ۴۰). ۴۳ج، چاپ ۷، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

نوروزی، علیرضا، میردامادی، سیدمجتبی و صفی خانی، ابراهیم (۱۴۰۳). «پرداخت رشوه

به منظور احقاق حق (نقد دیدگاه مشهور با رویکرد اجتماعی به فقه). فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، شماره ۷۵.

References

- The Holy Qur'an.
- Abedian, Mir Hassan. 2002 [1381 SH]. "Effective Factors in Changing Rulings," *Matin Research Journal*, Nos. 15 & 26. [in Persian]
- Allameh Tabataba'i Foundation, n.d. *Hashiyah Kifayah*, Qom. [in Persian]
- Ameli, Seyed Jawad ibn Mohammad Hosseini. 1419 AH. *Miftah al-Karamah fi Sharh Qawa'id al-'Allamah*, 23 vols., Vol. 10, 1st ed., Qom: Islamic Publications Office. [in Arabic]
- Ansari, Murtadha, 2007 [1386 SH]. *Al-Makasib al-Muharramah*, trans. & commentary by Mohi al-Din Fazel Herandi, Vol. 2, Qom: Bustan-e Ketab, 4th ed. [in Arabic]
- Araki, Mohammad Ali. 1413 AH. *Al-Makasib al-Muharramah*, Vol. 1, 1st ed., Qom: Dar al-Haqq Institute. [in Arabic]
- Arzhang, Ardavan & Hamidi, Mohammad Reza. 2013 [1392 SH]. "The Ruling on Bribery in the Case of Withholding of Right," *Judicial Legal Perspectives Quarterly*, No. 64. [in Persian]
- Ashtiani, Mirza Mohammad Hassan ibn Jafar. 1425 AH. *Kitab al-Qada'*, 2 vols., Vol. 1, 1st ed., Qom: Zaheer Publications, Congress of Allameh Ashtiani. [in Arabic]
- Ayyashi, Mohammad ibn Mas'ud. 1984 [1363 SH]. *Tafsir al-'Ayyashi*, Tehran: Islamic Scientific Library. [in Persian]
- Bahrani, Yusuf ibn Ahmad ibn Ibrahim Al Asfoor. 1405 AH. *Al-Hada'iq al-Nadirah fi Ahkam al-'Itrah al-Tahirah*, 25 vols., Vol. 2, 1st ed., Qom: Islamic Publications Office. [in Arabic]
- Gholizadeh, Ahmad. 2011 [1390 SH]. *Dictionary of Usul al-Fiqh Terminology*, Qom: Iran Tahsin Publications, 1st ed. [in Persian]
- Hakim, Seyed Mohsen. 1408 AH. *Haqa'iq al-Usul*, Vol. 1, Qom: Basirati Bookstore, 5th ed. [in Arabic]
- Hilli, Ibn Idris (Mohammad ibn Mansur ibn Ahmad). 1410 AH. *Al-Sara'ir al-Hawi li-Tahrir al-Fatawi*, 3 vols., 2nd ed., Qom: Islamic Publications Office. [in Arabic]
- Hosseini Tehrani, Seyed Mohammad Hossein. 1430 AH. *Risalat al-Mawaddah*, Mashhad. [in Arabic]
- Hurr al-Amili, Mohammad ibn Hasan. 1409 AH. *Wasā'il al-Shī'ah*, 30 vols., Vol. 18, 1st ed., Qom: Al al-Bayt Institute. [in Arabic]
- Kahilani, Mohammad ibn Isma'il, 1379 AH *Subul al-Salam*, ed. Sheikh Mohammad Abdul Aziz al-Khouli, Vol. 4, n.p.: Mustafa al-Babi al-Halabi Co., 4th ed. [in Arabic]
- Majlisi, Mohammad Baqir. 1403 AH. *Bihar al-Anwar*, Beirut: Al-Wafa Institute. [in Arabic]
- Makarem Shirazi, Nasir (1426 AH). *Al-Amthal fi Tafsir Kitāb Allāh al-Munzal*. Qom: Ali ibn Abi Talib Institute. [in Arabic]
- Mir Hosseini Niri, Seyed Ahmad. 2017 [1396 SH]. "The Ruling on Seeking

- One's Right through Bribery," Fiqh Studies Journal, Vol. 13, No. 3. [in Persian]
- Motahhari, Morteza 1993 [1372 SH]. Divine Justice, Tehran: Sadra. [in Persian]
- Motahhari, Morteza. , 1995 [1374 SH]. Collected Works, Vol. 2, Tehran: Sadra. [in Persian]
- Muzaffar, Mohammad Reza. , 2003 [1382 SH]. Usul al-Fiqh, Qom: Bustan-e Ketab Institute. [in Arabic]
- Najafi, Mohammad Hasan. 1404 AH. Jawahir al-Kalam fi Sharh Sharayi' al-Islam, 43 vols., Vols. 22 & 40, 7th ed., Beirut: Dar Ihya al-Turath al-'Arabi. [in Arabic]
- Norouzi and colleagues ,2024. "Paying Bribes to Achieve Rights (A Critique of the Mainstream View with a Social Approach to Fiqh)," Islamic Fiqh and Law Research Quarterly, No. 75, [1403 SH]. [in Persian]
- Persian Fiqh Dictionary, Islamic Fiqh Encyclopedia Foundation, Vol. 1. [in Persian]
- Rey-Shahri, Mohammad. 2005 [1384 SH]. Mizan al-Hikmah, Vol. 4, Qom: Iran Dar al-Hadith. [in Arabic]
- Sabzewari, Mohammad Baqir ibn Mohammad Muhaqqiq. 1423 AH. Kifayat al-Ahkam, 2 vols., Vol. 2, 1st ed., Qom: Islamic Publications Office. [in Arabic]
- Sadr, Mohammad Baqir. 1395 AH. Al-Ma'alim al-Jadidah li al-Usul, Tehran: Maktabat al-Najah. [in Arabic]
- Shahid Thani (Zayn al-Din ibn Ali). 1410 AH. Al-Rawdah al-Bahiyyah fi Sharh al-Lum'ah al-Dimashqiyyah, 10 vols., Vol. 3, 1st ed., Qom: Davari Bookstore. [in Arabic]
- Shahid Thani (Zayn al-Din ibn Ali). 1413 AH. Masalik al-Afham ila Tanqih Sharayi' al-Islam, 15 vols., Vol. 13, Qom: Ma'aref al-Islamiyyah Institute .[in Arabic]
- Shahid Thani (Zayn al-Din). Masalik al-Afham, Qom: Ma'aref al-Islamiyyah Institute, 1425 AH. [in Arabic]
- Shawkani, Muhammad ibn Ali. 1973. Nayl al-Awtar, Vol. 9, Beirut: Dar al-Jil. [in Persian]
- Sozanchi, Hossein. 2006 [1385 SH]. "Primacy of the Individual, Society, or Both? A comparative study of the opinions of Professor Motahari and Professor Mesbah Yazdi." Qabasat, No. 42, Dec. [in Persian]
- Tabataba'i, Seyed Mohammad Hossein. 1412 AH. Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an, Qom: Esma'ilian. [in Arabic]
- Tusi, Abu Ja'far Mohammad ibn Hasan , 1387 AH. Al-Mabsut fi Fiqh al-Imamiyyah, 8 vols., Vol. 8, 3rd ed., Tehran: Maktabah al-Murtadha for Reviving Ja'fari Heritage. [in Arabic]